

## بررسی «فره کیانی» اصطلاحی در فرهنگ ایران باستان و شرحی بر سلسله کیانیان

سارا سیدخلیل الهی<sup>۱</sup>

محسن ابوالقاسمی<sup>۲</sup>

### چکیده

«فره» یکی از نمادهای قدرت ایزدی و همانند فروغ و هدیه‌ای الهی است که در وجود هر انسانی و موجودی به امانت گذاشته شده است و برای صاحبش، زندگی طولانی، قدرت و دارایی به همراه می‌آورد. فر کیانی وجه شاهی فره است و به بخش متأخر گاه‌شمار افسانه‌ای زرتشت تعلق دارد. در مفهومی انتزاعی‌تر، به مثابه یک تفکر، فره می‌تواند نیرویی وابسته به هستی یا نیروی الهی باشد که از جهان نامحسوس برخاسته و در این گیتی، جاری شده است که از طریق آن، کارهای خوب انجام و بخت خوب نیز تضمین می‌شود. آنچه در این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی بررسی می‌شود، مفهوم واژه «فره» در فارسی و اوستا، دلایل اهمیت فر کیانی، مختصری درباره سلسله کیانیان، اسطوره‌های ایرانی که فره قهرمان آن است و داستان‌های ملی مرتبط با آن، چهره‌های مادی و معنوی فر کیانی و بازیافته‌های باستان‌شناسی در خصوص فره است تا در نتیجه به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که به چه دلیل فر کیانی دارای چنین جایگاه ویژه‌ای است و آیا می‌توان داستان‌های ملی ایران و فر کیانی را با یکدیگر مرتبط دانست یا خیر.

برآیند تحقیق نشان‌دهنده آن است که با تأمل در متن اوستایی زامیادیشْت به نیکمی می‌توان دریافت که بنابه دلایل اسمی، تاریخی و جغرافیایی، دینی و مذهبی، ملی و اسطوره‌ای، فر کیانی دارای چنین جایگاه مهمی است. همچنین، قهرمانان اصلی برخی از داستان‌های دلنشین ملی ایران از فر کیانی بهره جسته‌اند و برخی از مطالبی که فردوسی بزرگ در شاهنامه بیان کرده است، ریشه در زامیادیشْت اوستا دارند.

**کلید واژه‌ها:** اسطوره، اوستا، زامیادیشْت، فر کیانی، کیانیان.

<sup>۱</sup> - دانشجوی دکتری فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. [sarakhalilollahi@gmail.com](mailto:sarakhalilollahi@gmail.com)

<sup>۲</sup> - استاد کامل، گروه فرهنگ و زبانهای باستانی ایران، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول). [ghasemim@ut.ac.ir](mailto:ghasemim@ut.ac.ir)

## مقدمه

معلومات و دانش ما راجع به فره عمدتاً از زامیادیش متج می‌شود. «در این یشت از فر به‌عنوان فروغی نیرومند، آفریدهٔ اهورامزدا که بالاتر از همهٔ آفریدگان است، یاد شده است» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۱). «زامیادیش (= کیان‌یشت) در ستایش فر کیانی یا شکوه و شوکت شهریاری ایران است. در این یشت، فره امشاسپندان، ایزدان، شهریاران و قهرمانان اساطیری ستوده شده است» (زرشناس و گشتاسپ، ۱۳۸۹: ۱۴۵). زامیادیش، یشت نوزدهم از یشت‌های کتاب اوستاست و از کهن‌ترین و گرانبهاترین قصیده‌های رزمی ایران به‌شمار می‌رود. زامیاد یعنی ایزد زمین که در مزدیسنا مقدس است، اما بنابر نسخ خطی قدیمی برجای مانده از آن و مندرجاتش که در سراسر این یشت، از بندهای ۹ تا به انتها، به‌جای ایزد زمین، راجع به فر صحبت شده است، آن را «کیان‌یشت» نیز نامیده‌اند. زامیادیش دارای ۱۵ کرده و مشتمل بر ۹۵ بند است.

در زامیادیشت می‌بینیم که چگونه فر کیانی به‌نویت، نصیب ناموران، شهریاران و پارسایان شده است و از پرتو آن رستگار و کامروا می‌شوند. با بودن فر کیانی شهریاران و قهرمانان دست به کارهایی بزرگ، چون گستراندن زمین، نابود کردن دیوان، استخراج آهن و ساختن ابزار با آن و غیره، می‌زنند، دشمن را شکست می‌دهند و جهان را از بدی می‌رهانند. در تمام این جنگ‌ها و نبردها، فره ملازم پیروزی است. این فر همیشه از آن ایرانیان بوده است و تا ظهور سوشیانس<sup>۱</sup> از ایران روی برنخواهد تافت (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۶).

به فر کیی نرم کرد آهناچو خود و زره کرد و چون جوشنا

چو خفتان و چو درع و برگستوان همه کرد پیدا به روشن روان

(زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۶۶؛ به نقل از: فردوسی، ۱۹۶۷-۱۹۷۱، ج ۱: بیت ۹)

## ۲. بیان مسئله

از میان تمام مفاهیم مذکور در اوستا، فره یکی از پرکاربردترین مفاهیم است. فره کیانی یکی از سه نوع فره ذکر شده در اوستاست.

فره از این حیث که گوهری است متعلق به عالم نادیدنی، کیفیت نورانی و درخشان عالم مینویی و به‌خصوص روشنی بی‌آغاز را دارد، و نیز از این حیث که بخت نیک است، به این جهان تعلق دارد. مفهوم

۱. آخرین موعود مزدیسناست. معنی لغوی سوشیانس چنین است: «آن که سود خواهد رساند». در پایان جهان فره در وجود سوشیانت پیروز و دیگر یاران او جای خواهد گرفت که به هنگام خود جهان را نوسازند.

کهن فره براساس متون زرتشتی، اغلب بخت و خوشبختی شاهان و قهرمانان است. فره به خویش کاری نیز تعبیر شده است. اما مفهوم اصلی خوبی و بخت، خواه در عالم نادیدنی، خواه در جهان مادی، برای فره مشخص است (زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

«در متون متعلق به عصر اسلامی، فره معنای عظمت و زیبایی داشته و حتی برتری یافته و در معنای نور نیز به کار رفته است. اما در شاهنامه هنوز عبارات قدیمی 'فر یزدان'، 'فر شاه' و 'فر کیانی' باقی مانده است» (زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۵). با توجه به توصیف فوق، مسئله اصلی تحقیق پیش‌رو این است که بدانیم آیا اهمیت فر کیانی در اوستا تنها به دلیل انتزاعی بودن مفهوم واژه فره و اشاره شدن به فره کیانی در اوستاست یا دلایل دیگری را نیز می‌توان در این زمینه برشمرد.

### ۳. پیشینه پژوهش

فره پیش‌تر در مقالات و کتبی که استادان این حوزه به‌نگارش درآورده‌اند، تحلیل و بررسی شده است. از مهم‌ترین آثار ایرانی تألیف‌شده در این زمینه، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

ژاله آموزگار کتابی با عنوان *زبان، فرهنگ، اسطوره (مجموعه مقالات)* به رشته تحریر درآورده است و از میان این مجموعه، در مقاله «فره، این نیروی جادویی و آسمانی» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۰-۳۶۲) و در مقاله‌ای دیگر با نام «آیا فره از این شهر گریخته است؟» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۵۶۵-۵۶۷)، به توضیح واژه فره و انواع آن پرداخته است. زهره زرشناس نیز مجموعه‌مقالاتی را با عنوان *زن و واژه (گفتارهایی درباره زنان و زبان سعیدی)* به چاپ رسانده و در مقاله‌ای از این مجموعه با عنوان «فره»، به تجزیه و تحلیل فره در زبان سعیدی پرداخته است (زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۵۳-۱۷۲). پورداوود (۱۳۷۷، ج ۲: ۳۰۹-۳۲۱) نیز توضیحاتی جامع درباره فره در مقدمه زامیادیشتم مرقوم کرده است.

در خارج از ایران، پروفیسور بیلی مقاله‌ای مفصل با عنوان «فره» به نگارش درآورده که با استفاده از منابع اوستا و پهلوی، مانند دینکرد و بندهشن، به تجزیه و تحلیل واژه فره در اوستا و خارج از کتب اوستا، پرداخته و در کتابی با عنوان *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books (Bailey, 1971)* به چاپ رسیده است.

با این حال، تاکنون تحقیقی که به بررسی فر کیانی به‌طور اختصاصی پرداخته باشد، انجام نشده است. در این نوشته برای نخستین بار به چنین مبحثی پرداخته می‌شود.

#### ۴. روش و پرسش پژوهش

این پژوهش به روش توصیفی- تحلیلی می‌کوشد به حوزه موضوعاتی در زامیادیشیت بپردازد که نشان‌دهنده اهمیت فر کیانی و تبیین‌کننده جایگاه پراهمیت فر کیانی است. برخلاف آنچه درباره فر کیانی عموماً مکتوب شده است، منظور از فر کیانی، وجه شاهی فره نیست و این فره فقط مختص شاهان کیانی نمی‌باشد، بلکه فر شهریاری اهورامزدا، امشاسپندان، ایزدان، زرتشت و سوشیانت‌ها مدنظر است. همچنین، در این جستار می‌بینیم که قهرمان اصلی برخی از داستان‌های دلنشین ملی ایران از فر کیانی بهره‌مند هستند و برخی از مطالبی که فردوسی بزرگ در شاهنامه بیان کرده است، ریشه در زامیادیشیت اوستا دارد.

روش گردآوری مطالب و اطلاعات این جستار، با تکیه بر منابع موجود، به صورت کتابخانه‌ای است. پژوهش حاضر سعی دارد با بهره‌مندی از مطالعاتی که پیش‌تر درباره فره انجام شده است و با درنظر گرفتن نظرات سایر محققان و نویسندگان، فر کیانی را در یشت نوزدهم اوستا، یعنی زامیادیشیت، مورد مطالعه قرار دهد. نگارنده پس از ذکر مقدمه‌ای درباره زامیادیشیت، به توضیح درباره مفهوم فره، دلایل اهمیت فر کیانی و اسطوره‌های ایرانی مرتبط با آن و چهره‌های مادی و معنوی فر کیانی پرداخته و پس از آن، در پایان براساس داده‌های متن، نتیجه‌گیری کرده است.

#### ۵. تجزیه و تحلیل

در این پژوهش، پانزده کرده شامل ۹۶ بند زامیادیشیت مورد بررسی قرار می‌گیرد و دلایل بسیاری که برگرفته شده از این یشت کهن اوستایی و به پندار نگارندگان حائز اهمیت هستند، مورد تأمل قرار گرفته و با ذکر اهم این دلایل، بر تفوق جایگاه فر کیانی در اوستا نسبت به سایر انواع فره، صحنه گذاشته شده است. نویسندگان بر این نکته اذعان دارند که هرچند داستان‌های ذکر شده در یشت‌ها، به‌طور مختصر بیان شده‌اند و در برخی از قسمت‌ها فقط به آن‌ها اشاره شده است، باز در برخی از مواقع، کامل‌تر از شاهنامه است؛ به‌ویژه در زامیادیشیت که فهرست کاملی از پادشاهان کیانی مندرج است. ایران پلی میان شرق و غرب است. با تحقیق و تفحص در آثار ارزنده برجای مانده از دوره‌های گذشته که متعلق به فرهنگ غنی این مرز و بوم است، می‌توان بیش‌ازپیش به استخراج این منابع ارزنده پرداخت و فرهنگ خود را به جوامع جهانی، به طریق علمی و جدید ارائه کرد.

## ۵-۱. فر در فارسی

واژه «فره» در سنن و روایات ایرانیان متداول و رایج بوده است. کلمه «فر» را مفسران اروپایی اوستا در زبان‌های گوناگون اروپایی مطابق لغات لاتینی به *potentia maiestas* و *splendor magnificentia* ترجمه کرده‌اند، اما ما در ترجمه فارسی خود، نیازی به ترجمه کردن این کلمه نداریم؛ زیرا این لغت در فارسی به صورت‌های فر، فره، خوره و خره، موجود است و در ادبیات ما کاربرد دارد و امروزه اغلب معنای شکوه و شوکت و درخشش دارد. (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۰۹).

این واژه در *شاهنامه*ی فردوسی، مترادف ارونند (= شکوه) و ورج (شأن و شوکت) آمده است: من از بهر این فر و ارونند تو بجویم همی رأی و پیوند تو سهروردی نیز در حکمه/لاشراق آن را نور ساطع از نورالانوار می‌داند و می‌گوید ایرانیان قدیم آن را به نام خره می‌خواندند (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۱-۳۵۲).

## ۵-۲. مفهوم واژه فره در اوستا

فره در زبان اوستایی -*x<sup>v</sup>arənah*

خلاصه و جوهر آتش است که موسوم به *x<sup>v</sup>aranjhe* (خوارنگهه) است که در فارسی آن را فر یا فره یا خوره می‌نامیم و آن عبارت است از شکوه و اقتدار مخصوصی که از طرف اهورامزدا به پیغمبر یا پادشاهی بخشیده می‌شود (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۱: ۵۱۲).

نیروی هر مزدآفریده و آسمانی که تجلی ظاهری آن نور است و به معنای سعادت، شکوه و درخشش است. نیروی ایزدی و حقیقتی مینویی است که هر آفریده‌ای آن را به دست آورد، به شکوه و تقدسی مینویی می‌رسد. فره در وجود هر انسانی به امانت گذاشته شده است تا او را در انجام اعمالی که با وظیفه و حرفه آدمی مطابقت دارد، یاری کند. پس همه آدمیان دارای فره هستند و چون فره آنان را ترک کند، نیکبختی از آن‌ها روی برمی‌تابد. فرمانروایان، موبدان، آریایی‌ها، زرتشت و... فره مخصوص به خود را دارند. «اگر فر این فروغ ایزدی به دل هر شخصی بتابد، از همگنانش برتری می‌یابد» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱). در شرایطی فره از همراهی دارنده خود سر باز می‌زند و آن زمانی است که جایگاه خود را مناسب نمی‌یابد و در آن صورت، از صاحب خود می‌گریزد؛ همان‌گونه که فره

کیانی از جمشید گریخت (آموزگار، ۱۳۸۷: ۵۶۵). دریای فراخکرت<sup>۱</sup> بستر فر شمرده شده است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج: ۱: ۵۱۲).

معمولاً در اوستا از سه دیدگاه دینی، ملی و شهریاری به فره نگریسته می‌شود؛ یعنی فره زرتشت، فره ایرانی (= آریایی) و دیگری فره کیانی (= شاهی) (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

در فرهنگ کهن ایران، افزون بر این‌ها، انواع دیگری از فره نیز وجود دارد؛ یعنی زمانی که جامعه طبقاتی شد، فره نیز مفهومی طبقاتی یافت؛ مانند: ۱. فره ایزدی؛ ۲. فره کیانی یا شاهی؛ ۳. فره آریایی یا ایرانی؛ ۴. فره موبدی و پیامبری؛ ۵. فره همگان و غیره (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۴۵).

بنابر عقیده بیلی، انگاره‌های کهن از واژه فره، همواره به صورت اقبال، کامیابی و سعادت تفسیر شده‌اند؛ چه در مورد شهریاران که نگاهدارنده بزرگی و شکوه آنان بوده‌اند و چه در مورد قهرمانان که به آن‌ها نیرو و انگیزه فعالیت می‌داده است و این فره در تصاحب آفریدگار و ایزدان بوده و از سوی ایشان نیز ارزانی و فزونی یافته است. فره موجب سعادت و ثروتمند شدن و همچنین، داشتن اقبال و بخت نیکو برای انسان شایسته می‌شود و از سوی دیگر، برای انسان ناشایسته نتیجه‌ای عکس دارد و منجر به فقر و بدبختی وی می‌شود. اعتقاد و باور ذاتی بودن فره نیز که به صورت بخت انسان‌ها شناخته می‌شود، به این انگاره‌ها اضافه می‌شود که این باور احتمالاً تحت تأثیر باورهای ستاره‌شناسی و طالع‌بینی بوده است. فره به صورت خویش‌کاری نیز تفسیر شده است که به معنای گرفتن و دریافت از سوی فرد است که در این مفهوم نیز با ذهن ارتباط پیدا می‌کند. پس اسباب و دارایی‌های دنیوی و مادی براساس بخت و اقبال (= فره) به دست می‌آیند، اما چیزهای نامحسوس و فرامادی منوط به عمل و کردارند. درباره مفهوم فره ذاتی و فردی و توصیف روان‌شناختی این فره ذاتی که از طرف ایزدان ارزانی شده است، می‌توان گفت این غیرممکن است که پیامبر یا راهبر زندگی، پایین‌تر از پادشاهان یا قهرمانان باستانی باشد. در اینجا است که ملاحظه می‌شود فره ذاتی (درون فردی) گسترش یافته است. در هر انسان خوبی، اعم از اینکه پیامبر یا شهریار است، فره یا بخت و اقبال خوبی در خود به امانت دارد، رقم می‌خورد، بلکه برای هر فردی به صورت جداگانه و منحصر به فرد نیز رقم می‌خورد و به وی نسبت داده می‌شود. شاید این‌طور تلقی شود که این امر مطابق با خطامشی قضاو قدر و تقدیر در نجوم یا طالع‌بینی است، اما درحقیقت، مبتنی بر این درک است که هر فردی می‌تواند در زمان‌های گوناگون،

۱. نام پهلوی اقیانوسی است که در اوستا وارووکش آمده است. معنی تحت‌اللفظی آن بزرگ ساحل و فراخ کنار است. دقیقاً مشخص نیست که منظور از فراخ کورت کدام دریاست؛ اما برخی از مستشرقان آن را دریاچه خزر یا آرال پنداشته‌اند. از این جهت فراخ کورت نامیده شده است که دارای هزار دریاچه است. همچنین، سرچشمه اردویسور از آنجا برمی‌خیزد (پورداوود، ۱۳۷۷، ج: ۱: ۱۲۵).

«فره‌مند» شود؛ یعنی به‌دست‌آورنده یا جاذب فره باشد، یا «دوش فره»، یعنی دافع یا از‌دست‌دهنده فره باشد (Baily, 1971: 23).

از دیدگاه زبان‌شناسی تاریخی، فره در اوستا، *x<sup>v</sup>arānah* (Bartholmae, 1904: ) (1979)، فارسی باستان *-farnah* (Kent, 1953: 197)، پهلوی *xwarrah* (مکنزی، ۱۳۷۹: ۱۶۶) فارسی میانه مانوی *-farrāh* (بویس، ۱۳۸۶: ۶۶) در متن‌های سغدی مانوی *frn* (قریب، ۱۳۷۴: ۳۹۱۴)، در متن‌های سغدی مسیحی *fn* (قریب، ۱۳۷۴: ۳۸۵۵)، در متن‌های سغدی بودایی *prn* (قریب، ۱۳۷۴: ۷۱۸۲)، به‌معنای فر، شکوه، بخت، خوشبختی و درخشش است. بیلی فره را از ریشه *-hvar* (اوستایی: *-xvar*) به‌معنی «دریافتن و به‌دست آوردن» دانسته است. اما برخی از محققان آن را با واژه اوستایی *-hvar* به‌معنی «خورشید» و واژه سنسکریت *-svar* به‌معنای «آسمان، خورشید» مرتبط دانسته‌اند که به عقیده بیلی قابل دفاع نیست (زرشناس، ۱۳۸۵: ۱۵۴).

### ۳-۵. دلایل اهمیت فر کیانی

#### ۳-۵-۱. وجه تسامح اسمی

زامیادیشث (= کیان‌یشت) در ستایش فر کیانی یا شکوه و شوکت شهریاری ایران است و بنابر مندرجاتش که در سراسر این یشت، راجع به فر صحبت شده است، آن را «کیان‌یشت» نیز نامیده‌اند (پوردوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۰۷).

#### ۳-۵-۲. وجه ملی

بنابر زامیادیشث، زمین دارای دوهزار و دو بیست و چهل و چهار کوه است. بر اثر باران تیشتر و رودها و دریا‌هایی که او به‌وجود آورده است، زمین به هفت بخش تقسیم می‌شود و هفت کشور بدین ترتیب به‌وجود می‌آید. کشور خونیرس در میان است و ایران ویج یا ایران ویز، سرزمین ایرانیان، در کشور خونیرس قرار دارد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۴۷).

این موضوع نشان‌دهنده اهمیت سرزمین ایرانیان است.

در بندهای ۴۵ تا ۶۴ زامیادیشث، میان خرد مقدس (= سپند مینو) و خرد خبیث (= انگره مینو)، فر موضوع ستیزه است تا آنکه نوبت به زورآزمایی افراسیاب تورانی رسید. این پادشاه تباهاکار با آرزوی دست یافتن به فر و شکوه پادشاهی ایران، سه بار خود را به دریای فراخکرت انداخت، اما سودی نبرد

و دستش از دامن شوکت و جلال که فقط به ایرانیان و زرتشت پاک برانزده است، کوتاه ماند (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۹-۳۲۰).

### ۵-۳-۳. تاریخی و جغرافیایی

در حوالی سال ۱۵۰۰ پ.م. (در عصر مفرغ، یعنی روزگار گردونه جنگی)، ایرانیان در دنباله‌روی از همتای آریایی خود، یعنی اقوام هندی، به سوی فلات ایران در جنوب غربی انشعاب یافتند و دومین مهاجرت بزرگ پدیدار گردید؛ اما این مهاجرت، فاقد هرگونه نوشته قابل تاریخ گذاری باقی ماند. اگرچه درباره نخستین روزگاران کیش ایرانیان، در خود اوستا مطالبی چند درخصوص نخستین آموزگاران و اسامی نظیر کی گشتاسب و ملکه‌اش یافت می‌شود، ولی همین‌ها را هم نمی‌توان تاریخ گذاری کرد، یا به منطقه‌ای دقیق نسبت داد. نخستین شاهی که کیش زرتشتی را با مکان‌های آشنا مرتبط می‌سازد، از زامیادیش ( = کیان‌یشت) می‌آید که در ستایش فر است و در بند ۶۶ آن، گفته می‌شود که فر کیانی همراهی می‌کند کسی را که «فرمان می‌راند بر آنجا که دریاچه کانسئویه است که هتئومنت بدان می‌رسد...» هتئومنت همان رود هیرمند امروزی است و دریاچه کانسئویه، باید همان دریاچه هامون در درنگیانه (سیستان امروزی) در جنوب شرقی ایران باشد (بویس، ۱۳۸۶: ۶۶).

### ۵-۳-۴. دین مزدیسنا

دین آوری زرتشت در زمان کی گشتاسب است و کی گشتاسب گردن‌فراز از کشورگشایی به دین‌گستری روی می‌آورد. گشتاسب به‌عنوان حامی زرتشت، مقامی بس گرامی در متن‌های اوستایی و پهلوی دارد. پس از سپری شدن روزگار شهریاری کی گشتاسب (آخرین شهریار کیانیان که دارنده فر کیانی بود)، فر به کسی نیبوست و شهریاری بداشتن فر سرافراز نگردید؛ اما اهورامزدا آن را تا دامنه رستاخیز برای ایرانیان ذخیره نموده است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۲۱).

### ۵-۳-۵. داستان‌های ملی ایران

«اسطوره‌هایی که فره قهرمان اصلی آن‌هاست، به سنتی کهن تعلق دارند و زیربنای مجموعه‌ای از این اسطوره‌ها را در زامیادیش ( = فر کیان‌یشت) می‌یابیم» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۸). همچنین، بسیاری از داستان‌های مشهور ایرانیان، از جمله هفت خان رستم، غننامه رستم و سهراب، و غننامه‌های سیاوش و اسفندیار که به‌اختصار در بخش کیانیان شرح داده خواهند شد، از لحاظ تاریخی، در دوران کیانیان به‌وقوع پیوسته است. برای مثال، سیاوش به یاری فر کیانی، دژ معروفی به نام «کنگ دژ» را که به آن «سیاوش گرد» نیز می‌گویند، بنا می‌کند و در همین دژ است که کیخسرو به



دنیا می‌آید و از پرتو فره کیانی، می‌تواند افراسیاب تورانی و برادرش کرسیوز را که سیوش دلیر را به خیانت کشته‌اند، در زیر بند آورد و از آنان انتقام بگیرد (همو، ۱۳۸۶: ۷۰ و ۷۲).

### ۵-۳-۶. زرتشت پیامبر

به گفته بیلی (Baily, 1971: 23)، در فره پیامبری، ما با مفهومی تازه از فره مواجه هستیم. درست است که این مفهوم با اصطلاح فره کیانی به معنای بخت و اقبال ملوکانه و اقتدار ناشی از آن، متفاوت است و براساس بند ۷۹ از زامیادیش، به زرتشت ملحق شده است و فره موبدی یا پیامبری نام دارد، اما در مورد پیوند آن با فره مربوط به خویشاوندی جم (فره ایزدی- فره کیانی) نیز نباید غفلت شود.

### ۵-۳-۷. باستانیان

زمانی که شهریاری درمی‌گذشت، بنابه تصور پیروانش، فر او در کنار مزارش بود؛ به همین جهت، کوشش می‌کردند که دشمن بر آرامگاه او دست نیابد و آن را غارت نکند. نگاهداری بدن‌های شاهی احتمالاً با اندیشه فره کیانی مناسبت دارد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۸).

### ۵-۳-۸. ایزد مهر

پس از دروغجویی جمشید، فر نخست به ایزد مهر پیوست. چنانچه می‌دانیم، این ایزد فرشته فروغ است و فرشته‌ای است که به‌خصوص دشمن دروغگویان است و در روز کارزار پشت و پناه پادشاهان است. در مهریش، بندهای ۶۶ و ۱۲۷، فر کیانی از همراهان ایزد مهر شمرده شده است. در زامیادیش، بند ۳۵، مهر در میان ایزدان، فرهمندترین ذکر شده است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۷).

### ۵-۳-۹. جشن مهرگان

بخش دیگر فره کیانی را پس از جدا شدن آن از جمشید، فریدون دریافت می‌کند که در سایه این فره، بر اژدهاک سه پوزه سه سر شش چشم (= گونه اوستایی ضحاک) پیروز می‌شود و به تخت می‌نشیند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۷). برخی جشن مهرگان را یادبودی از به تخت نشستن فریدون می‌دانند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۸). حادث شدن این جشن را از دلایل دیگر اهمیت فر کیانی می‌توان ذکر کرد.

### ۵-۳-۱۰. اسطوره تولد زرتشت

در اسطوره زندگی زرتشت آمده است:

در لحظه تولد زرتشت، نیروهای زندگی بخش و مرگ‌آور، به ستیز برخاستند. در این زمان، اردیسور آناهیتا، سر و شانه او، اشی خوب، بر و پشت او، و مینوی رادی، سینه و رودگان او، ایزد دین پهلوی و فره کیانی، سینه وی را لمس می‌کردند (آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۵).

### ۵-۳-۱۱. آتش بهرام<sup>۱</sup>

«در زادسپرم آمده که فره کیانی در آتش بهرام است که شاه آتش هاست» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۵).  
جم اندر پادشاهی خود، همه کارها را بیشتر به یاری آن هرسه آتش می‌کرد. او آذرخره (آتش فرنیغ) را به دادگاه، به فرهمند کوه، به خوارزم نشانید. هنگامی که جم را بیریدند، فره جمشید را از دست ضحاک، آذرخره (آتش فرنیغ) رهایی بخشید... (بهار، ۱۳۸۶: ۱۱۶). این سه آتش، آتش بهرام‌اند. ایشان را تن از آتش مادی است و روان آن فره است.

### ۵-۳-۱۲. سه آتشکده بزرگ اساطیری

سه آتش یا آتشکده بزرگ اساطیری که عبارت‌اند از: آذر فرنیغ (= آتش موبدان); آذرگشنسب (= آتش ارتشتاران) و آذربرزین مهر (= آتش کشاورزان)، به دست سه قهرمان زمینی، یعنی جمشید، کیخسرو و کی گشتاسب (که هرسه دارای فره کیانی هستند)، به ترتیب در فارس، آذربایجان و خراسان تأسیس شده است... (آموزگار، ۱۳۸۶: ۳۲).

### ۵-۳-۱۳. کوه

کوه مانند زمین نزد ایرانیان مقدس است و زرتشت در بالای کوه به الهام غیبی رسیده است. به قول بندهشن، کوه اوشیدرن در سیستان واقع است که در سنت کهن، وطن کیانیان است و از این جهت، غالباً با فر کیانی یک‌جا نامیده می‌شود. (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۰۸).

### ۵-۳-۱۴. مرغ وارغن

در زامیادیشْت بندهای ۳۴-۳۱ آمده است که فر به پیکر مرغی از جمشید جدا شد. این مرغ «وارغن» نامیده شده است. وارغن مرغی شکاری از جنس شاهین و باز یا عقاب است که پرنده خاص و توانایی است و در ایران قدیم، عقاب بر علم پادشاهی نقش می‌شده است و چون شاهین در ایران قدیم، مرغی خوش‌یمن و نیرومند بوده است، همچنین به این دلیل که ایرانیان توانا، دلیر و پهلوان بوده‌اند، در اوستا، فره به شکل مرغ وارغن جلوه‌گر شده و به پرواز درآمده است (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۹).

۱. سه گروه آتش آیینی وجود دارد: آتش بهرام، آتش آدران و آتش دادگاه. آتش بهرام قداست خاصی دارد، برای اینکه با تشریفات طولانی آماده می‌شود. شانزده آتش را از منابع مختلف جمع‌آوری می‌کنند و آنگاه ۱،۱۲۸ بار آن را تطهیر می‌کنند؛ یعنی هیزم را روی آتش می‌گیرند، وقتی با گرمای آتش، این هیزم شعله‌ور شد، یک مرحله تطهیری انجام گرفته است. این جریان یک سال به‌درازا می‌کشد. تعداد آتش‌های بهرام محدود است و به مراقبت خاص نیاز دارد. آتش‌های آدران و دادگاه از اهمیت بسیار کمتری برخوردارند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۲۸).

### ۵-۳-۱۵. صفتهای فر کیانی

از مهم‌ترین ویژگی‌ها و صفت فر کیانی می‌توان به نگاهبان و حامی بودن آن اشاره کرد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۳). «در زامیادیشست، پناه اقوام ایرانی و جانوران پنج‌گانه، یاری‌دهنده مردان پاک و دین‌مزیسن، نامیده شده است» (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۴۵). «اما این فره باینکه خود نگهبان است، نیاز به مراقبت دارد» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۳). «همچنین، در زامیادیشست، برای واژه فر کیانی، صفتهای نیرومند، مزداآفریده، ستوده زبردست، پرهیزگار، کارگر چست و برترین آفریدگان» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۴۵)، در بندهای ۶۸ و ۶۹ مکرراً به کار رفته است. همچنین، ذکر شده است که تمام کیانیان به دلیل داشتن فره کیانی، دارای صفتهای چالاک، پهلوان، پرهیزگار، بزرگ‌منش، چست و بی‌باک بودند (= خصلت‌ها و ویژگی‌های ایرانیان).

### ۵-۳-۱۶. پیشگویی آمدن پیامبر

برخی از شهریاران دارنده فر کیانی، از جمله جمشید، فریدون و حتی گاو معجزه‌گر دوران کیکاووس، مژده آمدن زرتشت را از پیش داده بودند. نیز در برخی روایت‌ها آمده است که «کیخسرو پیش از ظهور زرتشت، از آیین اورمزد آگاهی داشته است» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۱).

### ۵-۳-۱۷. سوشیانت

در هیچ‌یک از قسمت‌های اوستا، روشن‌تر و مفصل‌تر از زامیادیشست، از رستاخیز (سوشیانت) صحبت نشده است. معنی لغوی سوشیانس چنین است: «آن که سود خواهد رساند»، و او کسی است که مردمان را در نبرد فرجامین با بدی رهبری خواهد کرد. در زامیادیشست ذکر شده است که فره کیانی، سوشیانت پیروزمند را همراهی می‌کند؛ چنان که وی جهان را نو کند. آنگاه وی دروج را از جهان‌آشه بیرون خواهد راند. مؤمنان این لحظه باشکوه را آرزو داشتند و امید بدان، سبب قوت و آرامش آن‌ها در دوران سختی بود (بویس، ۱۳۸۶: ۶۸).

### ۵-۳-۱۸. ماندگاری و کاربرد واژه‌ای از زبان کهن، خارج از مرزهای ایران تا

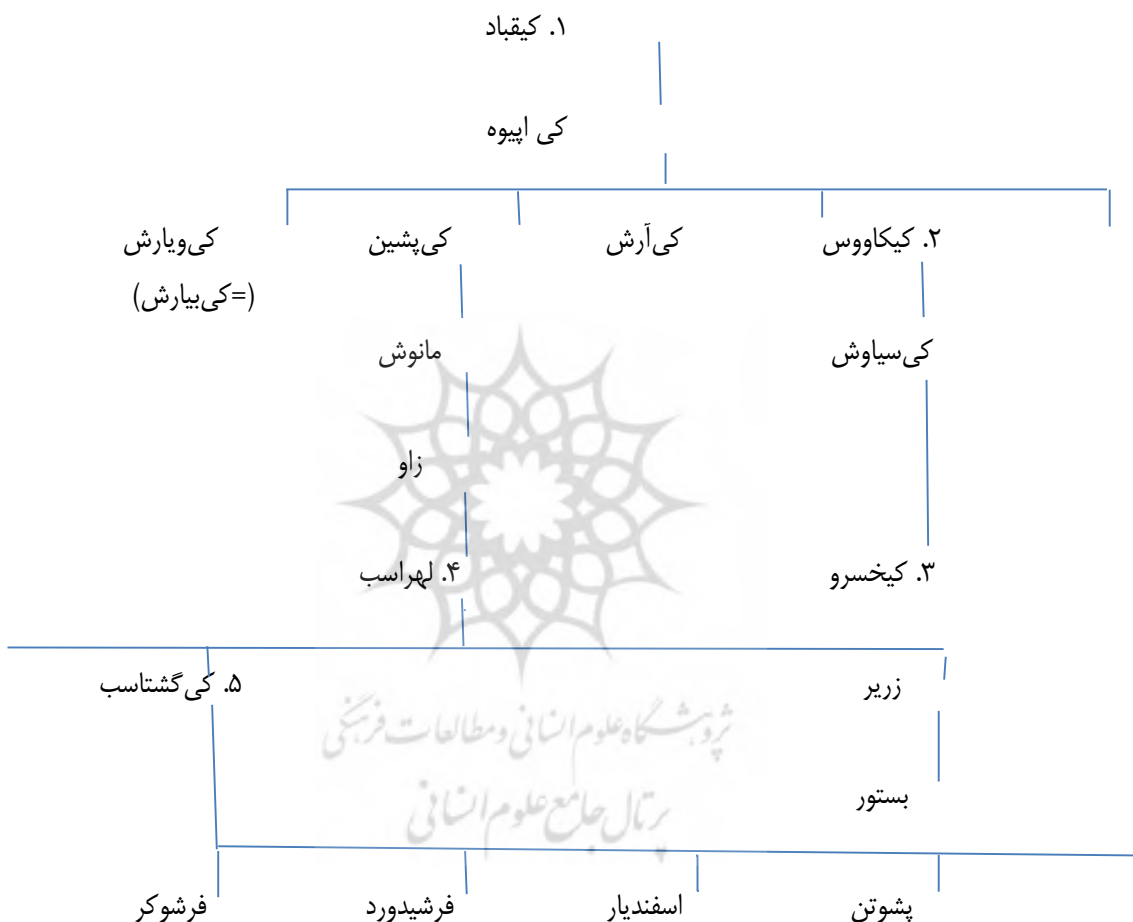
#### امروز

بیلی در مقاله‌اش درباره فره، می‌گوید که وی در یک روزنامه روسی، اشاره‌ای را به اصطلاحی قفقازی *farn* ملاحظه کرده که به نام *farn* در مفهوم خوشبختی بوده است. این مورد و موارد مشابه نشان می‌دهد که چگونه یک مفهوم ایرانی کهن چون فره، توانسته در زبان آریاییان قفقاز مرکزی

حفظ شود (Baily, 1971: 44). پیش از پرداختن به مابقی مبحث، ناگزیر باید به مطالبی چند دربارهٔ سلسلهٔ کیانیان بپردازیم.

۵-۳-۱۹. سلسلهٔ کیانیان آن طور که در اوستا آمده است (در بندهای ۶۹-۶۵ از

کردهٔ ۹ زامیادیشت)



\* آنانی که شماره دارند، بنابه داستان ملی ما، شهریار بوده‌اند.

منبع: پورداوود، یشت‌ها، ج ۲، ص ۲۸۸

داستان سلسلهٔ کیانی دارای جنبهٔ ملی است و اختصاص به ایرانیان دارد. علاوه بر این، جنبهٔ اساطیری رویدادها در این دوره کمتر است. سلسلهٔ کیانیان جنگجو هستند و دوران، دوران پهلوانی

است. شهریاران این دوره لقب «کی» دارند. کی در فارسی عنوان شاهان کیانی است؛ مانند کیکاووس، کی گشتاسپ و غیره، و اسم خاندان این سلسله به‌شمار رفته است.

*kaoya*، به‌مفهوم کیانی، از *kavay-*، در اوستا به‌معنی کوی (= امیر) است و در گاهان اوستا به‌معنی مخالفان آیین مزدیسنا و زرتشت بوده است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۶). «برخی از ایران‌شناسان، به این دلیل که نام کاوه در متن‌های اوستا و پهلوی نیامده است، آن را صورت شخصیت‌یافته صفت کی (کیانی یا پهلوانی یا شاهی) می‌دانند که بعدها لقب فرمانروایان سلسله کیانی می‌شود» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۷).

سیستان وطن اصلی کیانیان شمرده شده است. سیستان در تاریخ مذهبی ایران، مانند آذربایجان، دارای مقام ارجمندی است. در بندهشن، فصل ۲۱، بند ۷، ذکر شده است که دریاچه کیانسه (هامون) محل خاندان کیانی است. در بندهای ۹۲ و ۹۵-۹۶ زامیادیش، آمده است که موعدهای زرتشتی از کنار همین دریاچه ظهور خواهند کرد (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۹۴).

«برخی دوران فرمانروایی خاندان کیانی را به دو بخش تقسیم می‌کنند: از کیقباد تا کیخسرو و از لهراسب تا پایان کار کیانیان» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۶) که ضمن شرح مختصر کیانیان، اساطیر و داستان‌های ملی ایران که در این دوره جای دارند نیز، به‌اختصار ذکر می‌شوند.

طبق متن زامیادیش، فر کیانی نخست به فرواک می‌رسد و سپس از آن هوشنگ پیشدادی می‌شود که کشف آتش را به او نسبت می‌دهند و جشن سده را یادبودی از این واقعه می‌دانند. هوشنگ به کمک فر کیانی، به هفت کشور شهریاری کرد و دوثلث از دیوهای مازندران و دروغ‌پرستان گیلان را برانداخت. سپس از آن تهمورث زیناوند (= هوشیار) می‌شود که به یاری این فر، به همه دیوان و جادوان چیره می‌گردد و اهریمن را به پیکر اسبی درمی‌آورد و سی سال بر کرانه زمین می‌تازد. پس از آن، این فره به جمشید، سازنده ورجم کرد، می‌رسد. جمشید چنان برگزیده درگاه اهورایی است که پیش از زرتشت، اهورامزدا به او پیشنهاد پیامبری می‌دهد؛ اما جمشید زیبا و خوب رمه، نمی‌پذیرد و به آفریدگار قول می‌دهد در سایه فره‌ای که دارد، در مدت هزار سال فرمانروایی‌اش، جهان را بیالاند و فراخ سازد و از آن پاسداری کند. برای انجام چنین وظیفه‌ای، آفریدگار به او حلقه‌ای زرین و تازیانه‌ای زرنشان می‌دهد که نماد زمینی فره کیانی است؛ اما جمشید دروغ می‌گوید و ادعای همسانی با خدا را می‌کند و فره در سه نوبت و به‌شکل مرغی وارغنه‌نام، از او می‌گریزد. بخش اول فر جدا شده از جمشید را ایزد مهر دریافت می‌کند. بخش دیگر را که فر شاهی است، فریدون دریافت می‌کند که در سایه

این فره شاهی، بر اژدهاک سه پوزه سه سر شش چشم (گونه اوستایی ضحاک) پیروز می‌شود. سومین بخش فرا که فر پهلوانی است، گرشاسب دلیر دریافت می‌کند. بنابه توجیهی دیگر، این روایت نموداری از ساخت سه‌گانه جامعه‌ای است که جمشید پایه‌گذاری کرده و بر آن فرمانروایی داشته است (آموزگار، ۱۳۸۶: ۵۵).

پس از گریز فره از جمشید، دیوان و ضحاک تلاش می‌کنند آن را به‌دست بیاورند. در مقابل، ایزدان نیز سعی بر این دارند که نگذارند فره به دست اهریمنان برسد. افراسیاب تورانی تباهاکار در آرزوی به‌دست آوردن این فره ناگرفتنی، سه بار خود را به دریای فراخکرت می‌اندازد؛ اما فره می‌تازد و از دست او می‌گریزد و او ناکام بازمی‌گردد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۹).

به‌دنبال فره هفت کشور را می‌پیماید تا سرانجام بپذیرد که این فره به ایرانیان تعلق دارد. پس از تلاش‌های بسیار افراسیاب و عدم دسترسی او به فره، این فره به کیانیان می‌رسد و از کیقباد، بنیان‌گذار این سلسله، آغاز و در کیکاووس، جایگزین می‌شود. کیکاووس در سایه این فره بر هفت کشور فرمانروایی می‌کند و در سر کوه البرز، هفت خانه می‌سازد؛ یکی از زر، دو از سیم، دو از پولاد، و دو از آبگینه. این هفت کاخ چنان‌اند که اگر کسی بر اثر پیری، نیرویش کم شود و به این خانه بیاید، چون جوانی پانزده‌ساله می‌شود. دوران خوش کیکاووس زمانی به‌سر می‌رسد که فریب دیوان را می‌خورد. آرزوی رفتن به آسمان در دلش پیدا می‌شود، به همراهی دیوان تا مرز تاریکی می‌رود و در آنجا فره از او جدا می‌شود و از سپاه به‌دور می‌افتد و در دریای فراخکرت پایین می‌آید و زار و نزار می‌گردد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۶۱).

بنابر شاهنامه، کیکاووس فریب دیوان را می‌خورد و به مازندران می‌رود تا آنجا را فتح کند؛ اما بر اثر جادوی دیوان، چشمانش را از دست می‌دهد و درخواست کمک می‌کند. رستم به یاری او می‌شتابد. او برای رسیدن به کیکاووس دو راه پیش‌رو دارد: نخست، راه امن و درازی که کاووس رفته است و دوم، راهی کوتاه، اما دشوار و پرخطر، پر از شیر و اژدها و دیو و جادو. رستم راه کوتاه، اما پر خطر را برمی‌گزیند و از هفت خان می‌گذرد و کیکاووس را نجات می‌دهد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۸).

«غمنامه رستم و سهراب نیز به این دوران تعلق دارد» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۶۹). «نوش دارو، آگاهانه از سوی کیکاووس دیر به دست رستم می‌رسد و رستم غمین و داغ‌دیده از غم از دست دادن فرزند، به زابلستان می‌رود» (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۰). «در شاهنامه، در داستان رستم و سهراب، کیکاووس در پاسخ پیام رستم برای درخواست نوش دارو می‌گوید:

کجا باشد او پیش تختم به پای کجا راند او زیر فرهای» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

همچنین، داستان سیاوش که به یاری فر کیانی، دژ معروف «کنگ دژ» یا «سیاوش گرد» را بنا کرده است، متعلق به این دوران است. به دلیل دل‌بستگی همسر کیکاووس، سودابه، به سیاوش و آزرده‌خاطر شدن سیاوش، او ایران را ترک می‌کند و به دربار افراسیاب می‌رود و در نهایت، افراسیاب سیاوش را ناجوانمردانه سر می‌برد و یکی دیگر از غمان‌های معروف فرهنگ ایران را به وجود می‌آورد. از محلی که خون سیاوش بر آن ریخته است، گیاهی به نام خون سیاوشان یا پر سیاوشان می‌روید. کیخسرو فرزند سیاوش و از نامداران سلسله کیانی است. او در کنگ دژ که سیاوش بنایش کرده است، به دنیا می‌آید. بتکده کنار دریاچه چیچست (ارومیه) را درهم می‌کوبد و آتش آذرگشنسب (= آتش ارتشتاران) را بنیان می‌نهد. کیخسرو از پرتو فر کیانی، افراسیاب را شکست می‌دهد و انتقام خون سیاوش را که به خدعه و نیرنگ کشته شده است، می‌گیرد. (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۱).

پس از قبولاندن لهراسب به جانشینی خود، کیخسرو، به‌طور مرموزی، با چند نفر از پهلوانان، چون توس و فریبرز و گیو و ... ناپدید می‌شود... داستان بیژن و منیژه نیز در این دوران جای دارد. منیژه دختر افراسیاب است که دل‌داده بیژن، دخترزاده رستم و پسر گیو، می‌شود. افراسیاب بیژن را در چاه زندانی می‌کند و رستم با چاره‌جویی‌های خاصی او را نجات می‌دهد... همچنین، صحنه نبرد یازده یا دوازده رخ که شرح رویارویی و جنگ تن‌به‌تن پهلوانان ایران با تورانیان است، به دوران کیخسرو تعلق دارد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۲).

در اینجا بخش اول شه‌یاران کیانی به پایان می‌رسد. حکومت کیانی به دو بخش تقسیم می‌شود: بخش اول، از کیکباد تا کیخسرو و بخش دوم، از لهراسب تا پایان کار کیانیان. لهراسب صاحب دو فرزند به نام‌های «گشتاسپ» و «زریر» می‌شود و پس از سپردن تاج و تخت به گشتاسپ، به نیایش و عبادت می‌پردازد و با ظهور دین زرتشت در زمان گشتاسپ، با وجود اینکه پیر و فرتوت است، این دین را برمی‌گزیند (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۳).

گشتاسپ، نام او که به معنی «کسی که دارای اسب آماده» است، در گاهان، قدیمی‌ترین بخش اوستا، آمده است، آذر برزین مهر (آتش کشاورزان) را بنا می‌نهد. دین‌آوری زرتشت در دوران اوستا. گشتاسپ به‌عنوان حامی زرتشت، مقامی بس گرامی دارد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۴).

هفت خان اسفندیار و نیز نبرد رستم و اسفندیار در این دوران رخ می‌دهد. رستم به‌رغم میل باطنی خود، با تیری که از سیم‌رغ می‌گیرد، چشمان اسفندیار را که در زمان رویین‌تن شدن او بسته بوده

است، نشانه می‌گیرد (اسفندیار به دلیل داشتن فره رویین تن است) و بدین ترتیب، غمنامه‌ای دیگر بر شاهکارهای شاهنامه افزوده می‌شود. شاید یکی از دلایل سکوت متن‌های دینی دربارهٔ رستم، این باشد که او اسفندیار، شه‌ریار پرهیزگار، را از میان برده است. خون اسفندیار هرچند به‌رغم میل رستم ریخته شده است، سرانجام دامن او را می‌گیرد و رستم گرفتار شغاد، نابرداری خود، می‌شود و از پای درمی‌آید. گشتاسب نیز پادشاهی را به پسر اسفندیار می‌سپارد و درمی‌گذرد (آموزگار، ۱۳۸۶: ۷۶-۷۷). پس از گشتاسب دیگر فر به کسی نیبوست و دیگر شهریاری به داشتن فر سرفراز نشد؛ اما اهورامزدا آن را تا دامنه رستاخیز برای ایرانیان ذخیره کرده است و به یاری فره است که سوشیانت برای خیزاندن مردگان می‌آید و با گشتاسب بر ارجاسب دروغ‌پرست، چیره می‌شود (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

#### ۵-۴. شکل‌های گوناگون مادی و قابل‌رؤیت فره کیانی

«فره در اشکال مادی و قابل‌رؤیتی چون نور، پیکره‌ای بالدار (در سنگ‌نگاره‌ها)، آتش، شاهین، آهو، قوچ (غرم) و غیره، ظاهر می‌شود» (زرشناس، ۱۳۸۰: ۱۴۷).

چهره‌های مادی و معنوی فره، بیش از همه، تداعی‌کنندهٔ نور و هالهٔ نور است. در داستان آغاز زندگی زرتشت، می‌بینیم که فره او به‌صورت نور و روشنی است. هاله‌ای از نور که در تصویرها، ایزدان و برخی از فرمانروایان بر دور سر دارند، نمادی از فره است و اساس هالهٔ نور بر دور سر مقدسان در بیشتر ادیان نیز ناشی از این مقوله است. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

«حلقه‌ای زرین و تازیانه‌ای زرنشان را که اهورامزدا به جمشید برای شه‌ریاری بر روی زمین بخشیده است، نمادی از فر کیانی می‌دانند» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۸).

وارغن یک نوع مرغ شکاری از جنس شاهین و باز، یا عقاب است که نوعاً پرندهٔ توانایی است و در ایران قدیم، عقاب علم پادشاهی بوده است؛ زیرا شاهین در ایران قدیم، مرغی خوش‌یمن بوده و به همین دلیل، فره در اوستا به‌شکل مرغ وارغن جلوه‌گر شده است. در آن هنگام نیز که فره شاهی از جمشید می‌گریزد، به‌صورت این پرنده است. (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۱۹).

فریدون دلیر با گریزی به‌شکل سر گاو، ضحاک را نابود می‌کند و معروف به لقب «پیروزمندترین مردمان»- به‌جز زرتشت- می‌شود. همچنین در کردهٔ ۱۵، بند ۹۲ زامیادیش، می‌بینیم استوت ارت (= سوشیانس)، پیک اهورامزدا از آب کیانسیه با همان گرز پیروزمندی که فریدون به‌دست داشت، بیرون می‌آید. کیخسرو نیز در هنگام نابودی افراسیاب، همین گرز را به دست داشت (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۵۰). در بندهای ۸۴-۸۵ زامیادیش، ذکر شده است گشتاسب، کسی که به‌حسب دین اندیشید،



به حساب دین سخن گفت و به حساب دین رفتار کرد، با این گرز سخت، راه راستی را باز کرد و بازو و پناه دین اهورایی زرتشت شد. شاید این گرز یکی از نمادهای این جهانی فره شاهی باشد (پورداوود، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۴۸).

«فره را به شکل آتش سوزانی توصیف کرده‌اند. در زادسپرم آمده است که فره شاهی در آتش بهرام است که شاه آتش‌هاست» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۵).

گاهی فره شاهی به صورت آهوست که مراد از آن تیزتکی است. هنگامی که کاووس بر جهل و غفلت خویش پافشاری می‌کند، آفریدگار، فره را به سوی خویش فرامی‌خواند؛ یعنی فره کاووس به شکل آهو از وی جدا می‌شود. البته، در خصوص شکل ظاهری این فره کمی تردید وجود دارد؛ زیرا برخی واژه «TYNA» را «gil» به معنی خاک رس (= گل) خوانده‌اند. اما به نظر پروفیسور بیلی (Baily, 1971: 21)، آن را «TYBA»، *ahug* (= آهو) می‌توان دانست.

گاهی نیز فره شاهی، صورت قوچ دارد که حیوانی است بارورکننده. در *کاتنامه اردشیر بابکان*، فره به صورت بره به دنبال اردشیر است. در این داستان آمده است که اخترشماران پیش‌بینی می‌کنند به زودی فرمانروایی نو پیدا خواهد شد که جهان را به فرمانروایی نو (= تک‌شاهی) خواهد رساند. در همان زمان، اردشیر با کنیزی از خانه اردوان می‌گریزد. در داستان، این موضوع نیز پیش‌بینی شده است که چنین گریزی، بزرگی و پادشاهی به دنبال دارد. (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

## ۵-۵. نقش‌های فره در باز یافته‌های باستان‌شناسی

«در سکه‌هایی که از شاهان کوشانی به دست آمده است، هاله نوری که پیش از این، از آن سخن رفت، بر دور سر تصویر شاهان دیده می‌شود که نشانه فره شاهی آن‌هاست» (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۶).

برخی از باستان‌شناسان، نقش بالداری را که در سنگ‌نگاره‌های دوره هخامنشی دیده می‌شود، با فره شاهی یکی دانسته‌اند؛ به این دلیل که همیشه بر روی سر شاه یا شاهزاده‌هاست.

احتمال دارد که ویژگی دیگر این نقش بالداری هخامنشی این باشد که همراه با آتش شخصی شاه است و بر بالای آن نیز قرار می‌گیرد. در دوره ساسانی، رسم بر این بود که هر شاهی که به فرمانروایی می‌رسید، آتش مخصوص او روشن می‌شد و این واقعه سال بر تخت نشستن آن شاه و برنشاندن آن آتش بود که «شاه آتش‌ها» نامیده می‌شد. احتمال دارد که این رسم در دوره هخامنشی نیز بوده باشد و آتش شخصی شاه از این مقوله باشد (آموزگار، ۱۳۸۷: ۳۵۷).

در اینجا باید به اصطلاح متداول *Car of Fortune* (= بخت‌واقبال سوار بر ارابه) نیز اشاره‌ای داشته باشیم که در واقع، به مفهوم همان ارابه‌ای است که در سفرها شهریاران بر آن سوار بوده‌اند و آن‌ها را همراهی می‌کرده است. تاریخدان ارمنی در زندگی‌نامه هراکیلوس نقل کرده است که چگونه خسرو انوشیروان شکست خورده است. آن‌ها تمام گنجینه شاه، ملکه و بانوان را دستگیر کردند. ارابه زران‌دود را نیز تسخیر کردند که در آن ذوق بسیار به کار رفته و با سنگ‌های قیمتی و مروارید، جواهرنشان شده بود. آن‌ها این ارابه را «ارابه بخت» می‌نامیدند. در این صورت، ممکن است که مفهوم فره شاهی از آن استنباط شود (Baily, 1971: 32)

## ۶. نتیجه‌گیری

فره یکی از ادراکات ذهنی بسیار معروف فرهنگ ایرانی است. در اوستا از سه فره زرتشت، فره آریایی و فره کیانی (= شاهی) نام برده شده است که خود دلیلی برای اهمیت فره کیانی است. پرسش ما در پژوهش حاضر این بود که دلایل اهمیت فره کیانی چیست و آیا داستان‌های ملی ایران متأثر از فره کیانی و متن‌های اوستایی هستند یا خیر. پس از بررسی و تأملات، این نتیجه حاصل شد که فره کیانی هدیه و موهبتی الهی است که بهره‌ایرانیان شده است و ایرانیان با این فره، به شکوه و پیروزی رسیده و تمدن جهانی را به وجود آورده‌اند. همچنین، اثرپذیری داستان‌های ملی ایران از این مفهوم، به اثبات رسید. همچنین، در این پژوهش، با واکاوی در متن زامیادیش- قطع نظر از اینکه در داستان‌های ملی ما که حاکی از خصایص ایرانیان قدیم است، فواید بی‌شماری نهفته است- این نتیجه به دست آمد که به علت مربوط بودن داستان‌های ملی به داستان‌های کتاب دینی و بحث مورد نظر، یعنی فره کیانی، دامنه فایده آن گسترش پیدا کرده است.

در زامیادیش، مطالب کامل‌تر از شاهنامه است. در این یش، فهرستی کامل از شهریاران کیانی مندرج است. آنچه فردوسی، طبری، بیرونی و غیره راجع به داستان ملی ایران ذکر کرده‌اند، در اینجا بیان شده و از هوشنگ پیشدادی تا گشتاسب، حامی زرتشت، سخن رفته است. طرز بیان این داستان‌ها در اوستا به گونه‌ای است که فقط به ذکر اسم شهریاران یا پهلوانان و نام‌آوران اکتفا شده است. دلیل این ایجاز این است که داستان ملی ایران در عهد کهن هم، معروف خاص و عام و شاید مدون بوده است که به یک اشاره، مردم پی به اصل واقعه می‌برده‌اند؛ چنان‌که امروزه وقتی در دیوان حافظ می‌خوانیم:

شاه ترکان سخن مدعیان می شنود شرمی از مظلّمه خون سیاوشش باد

فوراً ذهنمان به سوی داستان معروف کشته شدن سیاوش به فرمان افراسیاب تورانی و درهم افتادن سپاه ایران و توران می‌رود. وجود این داستان‌ها در اوستا، از جمله زامیادیشت، به خوبی ثابت می‌کند که فردوسی در ذکر آن‌ها مغلوب احساسات شاعرانه خود نبوده و اغراق‌های بیرون از اندازه به کار نبرده است.

در اینجا متذکر می‌شویم که داستان‌های ملی ایران، حاوی یک رشته دروس اخلاقی هستند. داستان‌های ملی ما که از چندین هزار سال پیش، یعنی از عهد آریایی‌ها، پشت‌به‌پشت گردیده و به ما رسیده است، به منزله دُرهای بسیار گرانبهائی است که در گنجینه کتاب مقدس ایرانیان محفوظ مانده است و حجت متقنی است برای اعتبار گفتار یگانه شاعر بزرگ ما، فردوسی طوسی.

در این مقال، تنها به ذکر مختصری از داستان‌های ملی ایران که متأثر از فر کیانی بوده‌اند، همچنین ذکر تعدادی از موارد مهم در فر کیانی، بسنده شده است. با بررسی متون کهن و واژه‌های قدیمی، می‌توان در شناخت بیشتر فرهنگ غنی و پرارزش این سرزمین گام برداشت. بررسی یک واژه از نظر مفهومی در دل یک متن و شرح آن، فقط به صورت روایتی از آنچه رخ داده است، نیست، بلکه تفسیری است از مسائل انسانی. در بررسی این مفاهیم، تنها روایات مربوط به گذشته یا آینده دور را نمی‌بینیم، بلکه پیش‌بنیادین ارتباط خدا و انسان دیده می‌شود و نبردی که هر انسانی در زندگی خود با آن روبه‌رو می‌شود.

## کتابنامه

- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۶). *تاریخ اساطیری ایران*، تهران، سمت.
- آموزگار، ژاله و احمد تفضلی. (۱۳۸۶). *اسطوره زندگی زرتشت*، تهران، چشمه.
- آموزگار، ژاله. (۱۳۸۷). *زبان، فرهنگ، اسطوره*، تهران، معین.
- بویس، مری. (۱۳۸۶). *زرتشتیان، باورها و آداب دینی آنها*، ترجمه عسگر بهرامی، تهران، ققنوس.
- بهار، مهرداد. (۱۳۸۶). *پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دویم)*، تهران، آگاه.
- پوردادود، ابراهیم. (۱۳۷۷). *یشتها*، ۲ ج، تهران، اساطیر.
- زرشناس، زهره. (۱۳۸۰). *جستارهایی در زبان‌های میانه ایرانی شرقی*، به کوشش ویدا نداف، تهران، فروهر.
- زرشناس، زهره. (۱۳۸۵). *زن و واژه (گفتارهایی درباره زنان و زبان سغدی)*، به کوشش ویدا نداف، تهران، فروهر.
- زرشناس، زهره و فرزانه گشتاسپ. (۱۳۸۹). *تیشتر یشت*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم. (۱۹۶۷-۱۹۷۱). *شاهنامه فردوسی*، ۹ ج، مسکو، آکادمی اتحاد شوروی.
- قریب، بدرالزمان. (۱۳۷۴). *فرهنگ سغدی*، تهران، فرهنگان.
- مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۷۹). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمه مهشید میرفخرایی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

- Baily, H. W. (1971). *Zoroastrian Problems in the Ninth Century Books*, Oxford.

- Bartholomae, Ch. (1904). *Altiranisches Worterbuch*, Strassburg.

- Geldner, K. F. (1886). *Avesta the Sacred Books of the Parsis*, Stuttgart.

- Kent, R. G. (1953). *Old Persian*, New Haven American Oriental Society.